

# تحلیلی بر نظریه برنامه‌درسی با تأکید و نقدی بر ایدئولوژی‌های آیزنر و مک‌نیل

محسن حاجی تبار فیروزجائی<sup>۱</sup>، سعید مذبوحی<sup>۲</sup>، عبدالسعید محمدشفیعی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۶

## چکیده:

ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی یکی از مباحث اساسی و کلیدی حوزه برنامه‌درسی است. مروری بر پیشینه نظری ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی در دهه گذشته حاکی از آن است که توجه بسیار جدی به این موضوع شده و آثار و طبقه‌بندی متعددی در این زمینه ارائه گردیده است؛ بنابراین یکی از حوزه‌های موردعلاقه مک‌نیل و آیزنر، ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی است. این مطلب را با نگاهی به نوشته‌های این دو صاحب‌نظر می‌توان دریافت. مقاله حاضر بر آن است تا ضمن بررسی عمیق اندیشه‌های آیزنر و مک‌نیل در این زمینه، تنوع برداشت‌ها از ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی و دلایل آن را به گونه‌ای منطقی به تصویر بکشد. برای نیل به این مقصود، ابتدا مروری بر اندیشه‌های هر دو صاحب‌نظر شده و پس از آن، با تأملی دوباره در این ایدئولوژی‌ها، نکات کلیدی اندیشه‌های این افراد استخراج گردیده و در نهایت، با مقایسه ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی آیزنر و مک‌نیل، تحلیل

---

۱. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران

۲. دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) smazbohi@gmail.com

۳. استادیار گروه برنامه‌ریزی درسی دانشگاه فرهنگیان

و نتیجه‌گیری انجام شده است. به طور کلی، نتایج این مقایسه نشان می‌دهد که ضمن مشابهت‌ها، تفاوت اساسی در فلسفه و جهان‌بینی این دو صاحب‌نظر وجود دارد.

**واژگان کلیدی:** برنامه‌درسی، ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی، آیزنر، مک‌نیل

### مقدمه:

رشد و توسعه شتابان حوزه برنامه‌درسی، بخصوص وجود دیدگاه‌ها، نقطه‌نظرات و برداشت‌های گوناگون از آن، از یک سو زمینه‌ساز ظهور مفاهیم و قلمروهای جدید برای این رشته نوپدید بوده است اما از سوی دیگر جوان بودن این حوزه، مسائل و مشکلات عدیده‌ای را برای کسانی که به این رشته می‌پردازند، به‌ویژه افرادی که در جستجوی برداشتی منسجم از مفاهیم، تئوری‌ها و دیدگاه‌های آن هستند به وجود آورده است زیرا در کمتر زمینه یا مفهومی در این رشته، توافق‌نظر وجود دارد و از آنجا که پرداختن به هر حوزه علمی مستلزم درک مفاهیم بنیادی آن حوزه است، اختلاف‌نظرها در مورد مفاهیم بنیادی، تشتت آراء و اغتشاش فکری را برای بسیاری از علاقه‌مندان به این رشته علمی به وجود آورده است.

ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌های اساسی برنامه‌درسی، معرف تئوری‌های هنجاری است که در بطن خود جهت‌گیری‌های کلان نظام آموزش و پرورش و تعریفی از انسان تربیت یافته را نهان دارد. از آنجا که برنامه‌درسی بشر وسیله تحقق اهداف و جهت‌گیری‌های کلان نظام آموزش و پرورش به حساب می‌آیند می‌توان از ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌ها به عنوان نظریه‌هایی زیربنایی تشخیص نیازها در تصمیم‌گیری مربوط به برنامه‌درسی هستند نام برد. ایدئولوژی از چنان قدرت و نفوذی در صحنه تعلیم و تربیت برخوردارند که دلالت‌های صریح و بعضاً ضمنی آن‌ها را باید عین تعریف نیازهای اساسی آموزشی و تربیتی در مرحله تدوین برنامه دانست و در مرحله اجرای برنامه‌درسی نیز این دلالت‌ها را به عنوان معیار و مقیاس تصمیم‌گیری‌های کشف نیازها و شرایط یا پیش‌نیازهایی که بر طبق آن‌ها تحقق اهداف مربوط امکان‌پذیر می‌شود، قلمداد نمود.

اگر چه متخصصان در رشته برنامه‌ریزی درسی معمولاً نظریه برنامه‌درسی را به عنوان یک جزء مهم مطالعات برنامه‌درسی مورد تحسین و تأکید قرار می‌دهند، اما به نظر می‌رسد این امر توسط اغلب متخصصان در این رشته با توجه اندکی روبرو است، کسانی که اغلب این مسئله را نادیده می‌گیرند چرا که فکر می‌کنند یک موضوع کاملاً غیر مرتبط به کار روزانه‌شان است. در حالی که اهمیت نظری برنامه‌درسی کاملاً قابل درک است. در بهترین شکل نظریه برنامه‌درسی این توانایی وجود دارد که مجموعه‌ای از ابزارهای مفهومی را برای تحلیل و بررسی پیشنهادهای برنامه‌درسی، شفاف‌سازی روش‌های تدریس و هدایت اصلاحات فراهم گردد.

ترکیب نظریه و واقعیت برنامه‌درسی مدرسه با هم یک گام مهم در فرایند برنامه‌ریزی آموزشی است. البته همه نظریه‌های برنامه‌درسی به آسانی به صورت روش علمی و حقیقی در دنیای واقعی در نمی‌آیند. متخصصان دریافته‌اند که استفاده از رویکردهای نظری برای انجام تحلیل‌های مداوم، ارزیابی‌های مجدد و بازبینی‌های برنامه‌درسی در پرتو چنین حوزه‌هایی مانند فناوری اطلاعات و جامعه‌شناسی دانش و علم دشوار است. تقبل پیچیدگی طراحی برنامه‌درسی که در آن به شرایط اقتصادی، طبقه‌ی اجتماعی، نژاد و تنوع فرهنگی توجه شده است، بدون اشاره به تغییرات مداوم ایجاد شده از طریق پیشرفت‌های تکنولوژیکی در آموزش دشوار و کار خطرناکی است؛ بنابراین ایجاد درک اساسی درباره‌ی نظریه برنامه‌درسی ضرورت دارد. این درک با فراهم نمودن ابزارهای لازم در هنگام تحلیل پیشنهادهای برنامه‌درسی، شفاف‌سازی و روش تدریس و هدایت اصلاحات صورت می‌پذیرد.

مک‌کاجن (McCutcheon) (۱۹۸۲) درک دیدگاه‌های گوناگون در تدوین نظریه به چند دلیل اهمیت دارد. نخست این که فهم نظرهای دیگران، ما را به شناخت توانایی‌های بالقوه آن دیدگاه در برخورد با نظریه‌ها، انجام گفتگوهای خردمندانه و در پی آن، تقویت بنیادهای یک دیدگاه خاص، قادر می‌سازد. دوم، درک دیدگاه‌های یکدیگر درباره تدوین نظریه، می‌تواند ما را قادر سازد تا نظریه‌ها را به وجهی درونی (و نه بیرونی) یعنی بر اساس معیارهای

خود نظریه‌پرداز و نه قواعد شخصی دیگر بسنجیم. در نهایت این که چنین ادراکی ممکن است این نکته را برای برخی افراد روشن سازد که نظریه‌پردازی فقط به یک صورت انجام نمی‌پذیرد. ارائه شقوق مختلف ممکن است این امکان را به مخاطبان بدهد که در ذهن خود روش‌های نظریه‌پردازی منطبق با اعتقادات و علائق خود را پروراند و یا دیدگاه‌های خود را ارتقا دهند.

مک‌کاچن از جمله منافع، کاربردها یا عملکردهای نظریه‌های برنامه‌درسی عبارت‌اند از: اگر ما نظریه‌های برنامه‌درسی می‌داشتیم، آن‌ها می‌توانستند معلمان، محققان، برنامه‌ریزان درسی، تصمیم‌گیرندگان، مدیران و سایر آموزشگران را در انجام کارهایشان یاری کنند. می‌تواند به ما در شکل‌دهی یک چارچوب کلی، سازمان یا نقشه، کمک کند. این‌ها به‌نوبه خود، ممکن است با ایجاد یک آگاهی جدید، به درک متفاوت ما از امور، درک شکل‌های گوناگون عمل و نتایج حاصل از آن‌ها، سنجش فعالیت عملی خودمان و به این ترتیب در تصمیم‌گیری درباره چگونگی عمل یاری کنند؛ به عبارت دیگر، آن‌ها می‌توانستند درک عمیق ما را از مسائل مربوط به برنامه‌درسی تسهیل کنند؛ درکی که خود می‌تواند ما را قادر به اصلاح تفکر و عملکردها کند.

رید (Reid) (۲۰۰۰) درباره نظریه برنامه‌درسی چنین می‌نویسد: بیشتر آثار اخیر در زمینه پژوهش و نظریه برنامه‌درسی به صورت سنتی بر این فرض استوار است که برنامه‌های درسی در جوامع گوناگون قابل مقایسه‌اند، در حالی که برنامه‌های درسی درست مانند سروده‌ها، داستان‌ها و مناسک ملی، مصنوعات فرهنگی هستند. نظریه برنامه‌درسی متأثر از تحولات فرهنگی، هویت‌های بی‌همتایی می‌یابد.

توسعه نظری در حوزه برنامه‌درسی با مشکلات فراوانی روبه‌رو است. همیر (Hameyer) (۱۹۸۷) درباره مشکلات نظریه‌پردازی در این رشته چنین می‌نویسد: نامشخص بودن قلمرو تحقیق برنامه‌درسی، محدود شدن نظریه‌ها به موارد خاص و نبود مطالعات تطبیقی در زمینه

نظریه برنامه‌درسی از جمله این موانع محسوب می‌شوند. از دیگر موانع نظریه برنامه‌درسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. نظریه برنامه‌درسی به سبب پیچیدگی مفهوم برنامه‌درسی دارای فرضیه‌های متعدد و پیچیده‌ای هستند. ۲. همپوشی نظریه‌های برنامه‌درسی با نظریه‌های آموزشی باعث بلا تکلیفی نظریه‌پردازان شده است؛ یعنی ملاکی برای تفکیک نظریه برنامه‌درسی از سایر نظریه‌های حوزه علوم تربیتی وجود ندارد. ۳. تفاوت‌های روشی بین رویکردهای برنامه‌درسی در مدارس، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات آموزشی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر وظایف نظریه‌پردازی در سطوح مختلف مبهم است.

نقش‌های نظریه‌های برنامه‌درسی چیست؟ اغلب فیلسوفان علوم معتقدند که نظریه تنها سه هدف اساسی و مورد پذیرش دارد: توصیف، تبیین و پیش‌بینی. به هر حال بررسی دقیق نظریه برنامه‌درسی نشان می‌دهد که در بسیاری از این نظریه‌ها، چند نقش دیگر هم وجود دارد. برخی از نظریه‌پردازان مانند مایکل اپل (۱۹۷۵) و افراد دیگری که در دیدگاه و نقطه نظر او سهیم هستند به توصیف و تبیین پدیده‌های برنامه‌درسی توجه داشته‌اند اما دیدگاه آن‌ها یک دیدگاه انتقادی باز به شمار می‌آید. برخی از نظریه‌پردازان مانند رالف تایلر (۱۹۵۰) به روش هدایتی بیشترین اهمیت را می‌دهند. در حالی که تایلر و افراد دیگری که تحت تأثیر دیدگاه‌های او قرار گرفته‌اند، سعی کردند به توصیف و تبیین نظریه برنامه‌درسی بپردازند اما هدف اصلی بررسی‌های آن‌ها کمک به مرییان بود تا تصمیمات منطقی‌تری اتخاذ نمایند.

واکر (Walker) (۱۹۸۲) شاید مهم‌ترین نقش نظریه در برنامه‌درسی این باشد که به ما کمک می‌کند تا امور را در پرتو دیگر بنگریم و مسائل را به طریقی غیر از آنچه که تصور می‌کردیم، تعبیر و تفسیر کنیم. جند فری و یکرز از این وضعیت با عنوان نقش «ارج گذارانه» نظریه صحبت می‌کند. واکر نظریه‌های برنامه‌درسی، بیشتر در ارتباط با واقعیت‌های موجود مورد تصدیق قرار می‌گیرند. اگر نظریه‌ای نتواند در عمل پاسخگوی مسائل و مشکلات مهم برنامه‌درسی باشد، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. نظریه‌ای که در هنگام کاربرد، نتایج غیر

قابل توجه به بار آورد، فاقد کفایت است. بدیهی است، برای این که یک نظریه چنین آزمون‌هایی را بگذراند، باید به درستی اجرا گذاشته شود.

موضوع ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی یکی از مباحث اساسی و پرمناقشه حوزه برنامه‌درسی است. مروری بر پیشینه نظری ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی در دهه‌های گذشته حاکی از آن است که تلاش‌های بسیاری در طبقه‌بندی ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی از لحاظ رشد و کمال و پیچیدگی صورت گرفته است. در این جا منحصرأ به معرفی چند طبقه‌بندی موجود می‌پردازیم و از شرح و توصیف ویژگی‌های آن خودداری می‌کنیم.

گلاتورن (Glatthorn) و همکاران نظریه‌های برنامه‌درسی به چهار دسته، نظریه‌های دارای گرایش ساختاری، گرایش ارزشی، گرایش محتوایی و نظریه دارای گرایش فرایندی تقسیم می‌نماید. الیس (Ellis) نظریه برنامه‌درسی را به سه دسته: دانش‌محور، پیشرفت‌گرایی یا یادگیرنده‌محور و جامعه‌محور تقسیم می‌کند. میلر از هفت نوع نظریه برنامه‌درسی به این شرح یاد می‌کند: رفتاری، دیسپلینی/موضوعی، اجتماعی، رشد‌گرا، شناختی، انسان‌گرایانه و ماورای فردی. ارنشتاین و هانکینس از شش رویکرد برنامه‌درسی رفتاری، مدیریتی، سیستمی، علمی، انسان‌گرایانه و بازسازان مفهومی نام می‌برند. اسکایرو (Schiro) ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی را به چهار دسته: متخصص علمی، یادگیرنده‌محور، بازسازی اجتماعی و کارآمدی اجتماعی تقسیم می‌کند. کلیبارد (Kliebard) نظریه برنامه‌درسی را به چهار دسته: کارآمدی اجتماعی، انسان‌گرا، مطالعه کودک و اصلاح‌گر اجتماعی تقسیم می‌کند.

دو تن از صاحب‌نظرانی که در این زمینه آثاری منتشر نمودند، مک‌نیل و آیزنر می‌باشند آیزنر در فصل سوم کتاب خود با عنوان (تصورات تربیتی) به‌طور مبسوط به بحث در مورد ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی پرداخته است. مک‌نیل نیز در کتاب خود تحت عنوان (برنامه‌درسی در جهان معاصر) به‌طور مفصل در چهار فصل به این بحث پرداخته است. همان‌طور که ملاحظه گردید، نظریه‌های هنجاری برنامه‌درسی با عناوین مختلفی نظیر دیدگاه‌ها، سنت‌ها،

ایدئولوژی‌ها، رویکردها، پارادایم‌ها و اخیراً فرهنگ‌های برنامه‌درسی مطرح‌شده‌اند؛ ولی به جهت کثرت استفاده از اصطلاح ایدئولوژی در متون مختلف برنامه‌درسی و به کارگیری فراوان آن توسط متخصصین برنامه‌درسی از این پس در سرتاسر مقاله از اصطلاح ایدئولوژی برنامه‌درسی استفاده خواهد شد.

مسئله اساسی این نوشتار جلب توجه به ضرورت بررسی علت ارائه طبقه‌بندی‌های مختلف از ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی و شناخت و بررسی دلالت‌ها و پیامدهای آن برای ایدئولوژی برنامه‌درسی نظام آموزشی ایران است. آیزنر و مک نیل از صاحب‌نظران بنام ایدئولوژی برنامه‌درسی هستند و با مقایسه نظرات این دو می‌تواند دیدگاهی روشن‌گرانه از موضوع به دست آید و تفاوت‌ها و تشابه‌های آنان را آشکار سازد. چنین مقایسه و تطابقی جهت رسیدن به پردازشی نو از نظرات آنان مناسب بوده و به نظر می‌رسد می‌تواند نکات کلیدی برای پژوهش‌های بعدی و مرتبط را فراهم سازد. مقاله حاضر بر آن است تا ضمن بررسی عمیق اندیشه‌های آیزنر و مک نیل در این زمینه و مقایسه آن‌ها، تنوع برداشت‌ها از ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی را به گونه‌ای منطقی به تصویر بکشد. برای نیل به این مقصود، ابتدا مروری بر اندیشه‌های دو صاحب‌نظر شده است. پس از آن، با تأملی دوباره در ایدئولوژی‌های آیزنر و مک نیل، به استنتاج نکات کلیدی اندیشه‌های این افراد پرداخته می‌شود. در بخش دوم، با مقایسه ایدئولوژی‌ها، در نهایت، تحلیل و نتیجه‌گیری انجام می‌شود.

### آشنایی با دیدگاه‌های مک‌نیل:

مک نیل در چهار فصل از کتابش با عنوان «برنامه‌درسی معاصر در نظر و عمل» به طور مفصل به بحث در مورد چهار ایدئولوژی یا دیدگاه برنامه‌درسی (انسان‌گرایانه، بازسازی‌گرایی اجتماعی، نظام‌مند، موضوعات علمی) پرداخته است. از نظر مک‌نیل حامیان هر یک از دیدگاه‌ها و برداشت‌ها سؤالات و پاسخ‌های متفاوتی در رابطه با این که در برنامه درسی چه چیزی باید آموخته شود؟ برای چه کسی؟ چه زمانی؟ و چگونه؟ دارند.

**برنامه‌درسی انسان‌گرا:** اهمیت این برنامه‌درسی توسط دانش‌آموزان این‌گونه در نظر گرفته می‌شود که به آن‌ها به آنچه که می‌خواهند بشوند کمک نماید. این برنامه‌درسی به گونه‌ای است که در آن یادگیری با توجه به ارتباط، احساس و موقعیت احتمالی شخص در سطح بالایی قرار دارد.

**هدف:** انسان‌گرایان معتقدند که نقش برنامه‌درسی فراهم‌کردن تجربی برای ارضای شخصی هر یادگیرنده است که به رشد و آزادی فردی کمک می‌کند. از نظر انسان‌گرایان، اهداف آموزش به آرمان‌های رشد فردی، یکپارچگی و استقلال فردی مربوط می‌شوند. نگرش‌های سالم‌تر نسبت به خود، همسالان و یادگیری در میان انتظارات انسان‌گرایان می‌باشد. آرمان خودشکوفایی در قلب برنامه‌درسی انسان‌گرا واقع است. فردی که چنین کیفیتی را از خود نشان می‌دهد نه تنها انسان آرام و اندیشمندی است بلکه به روش زیباشناختی و اخلاقی رشد می‌یابد.

**نقش معلم:** معلم محیطی گرم فراهم می‌کند و هیجانات را پرورش می‌دهد در حالی که همواره به عنوان یک منبع و تسهیل‌کننده عمل می‌کند. وی مطالب درسی را خلاقانه ارائه می‌کند و موقعیت‌های چالش‌برانگیز خلق می‌نماید. معلم‌های انسان‌گرا از طریق اعتماد دوجانبه دانش‌آموزان خود را تحریک و تشویق می‌کنند. آن‌ها یک رابطه‌ی مثبت معلم-دانش‌آموز را تلقین می‌نمایند. این کار از طریق آموزش دانش‌آموزان به دلیل علاقه و میل شخصی و تعهداتشان صورت می‌گیرد در حالی که بر این باور هم هستند که هر دانش‌آموزی قادر به یادگیری است.

### شکل‌های برنامه‌درسی انسان‌گرا

دو شکل رایج و متداول از برنامه‌های درسی انسان‌گرا بنام‌های برنامه‌ی متلاقی و برنامه‌ی خودآگاهانه وجود دارد. اگرچه تعاریف متفاوتی برای آموزش متلاقی وجود دارد اما یک



توافق کلی وجود دارد که این برنامه احساس را با محتوا ترکیب می‌کند. آموزش متلاقی عموماً از برنامه‌ی موضوعی موجود حمایت می‌کند. ماهیت آموزش و پرورش متلاقی در واقع تلفیقی از حوزه‌ی احساس (هیجانان، نگرشها، ارزشها) با حوزه‌ی شناختی (دانش و توانایی‌های عقلی) است. اگرچه روانشناسان انسان‌گرا عموماً بر حوزه‌های احساسی و شناختی تأکید دارند، اما برخی از انسان‌گرایان علاقه‌مند به بررسی حوزه‌های بالاتر آگاهی و هشیاری هستند. بر همین اساس، این برنامه‌درسی نه تنها شامل یک شیوه‌ی شناختی از آگاهی است بلکه یک شیوه‌ی پذیرای شهودی را هم دربرمی‌گیرد که به‌صورت خیال‌پردازی هدایت شده و شکل‌های متفاوت مراقبه است. خودآگاهی متعالی به ما کمک می‌کند تا نقص و ناکامل بودن هر موضوعی را تشخیص داده و درک کنیم.

#### مبانی روان‌شناختی برنامه‌درسی انسان‌گرا:

برنامه‌درسی انسان‌گرا از تفکرات وجودی/ پدیدارنگری و همچنین روان‌شناسی نیروی سوم تأثیر می‌پذیرد. این روان‌شناسی به این دلیل نیروی سوم نامیده می‌شود زیرا به نارسایی‌های موجود در هر دو روان‌شناسی فرویدی و رفتارگرایی اشاره دارد. روان‌شناسان نیروی سوم معتقد است که رفتارگرایی، ماشینی‌نگری است و رفتارگرایان به یادگیرنده به‌صورت یک هوش جدا و منفصل نگاه می‌کنند. واکنش‌های عاطفی و ویژگی‌های کنترل‌کننده‌ی شخصیتی مانند نوع‌دوستی را نادیده می‌گیرند. بعلاوه، از نظر روانشناس نیروی سوم، روان‌شناسی فروید بیش از اندازه درباره‌ی انگیزه‌های افراد بدگمان و دچار تردید است و بر آسیب‌شناختی بشری و نیروهای هیجانی ناخودآگاه تأکید فراوان دارد.

\* مبناى فلسفى برنامه‌درسى انسان‌گرا هستى‌شناسى و پدیدارشناسى است.

**نقدهای وارده بر برنامه‌درسی انسان‌گرا:** عمدتاً سه نقد کلیدی بر برنامه‌درسی انسان‌گرایان وارد شده است ۱- انسان‌گرایان بجای اینکه روش‌ها، فن‌ها و تجاربشان را براساس

پیامدها و نتایج آنان در مورد دانش‌آموزان ارزیابی کنند، بی‌جهت برای آنان ارزش زیادی قائل شده‌اند. ۲- انسان‌گرایان به اندازه‌ی کافی به تجارب فردی اهمیت نداده‌اند. در واقع به نظر می‌رسد که برخی از برنامه‌ها خواستار یکپارچگی و همسانی دانش‌آموزان هستند و به نظر می‌رسد در مسیر بهتر رشد کردن، نسبت به پرسش و پاسخ آزاد به‌عنوان یک انحراف خطرناکی توجه دارند. اگرچه انسان‌گرایان اظهار داشتند که برنامه‌ریزی آن‌ها فرد مدار است ولی واقعاً هر دانش‌آموز در کلاس درس، در معرض یک محرک مشابه قرار می‌گیرد. ۳- از سوی دیگر، منتقدین به خاطر تأکید بیش از حد انسان‌گرایان روی فرد، آن‌ها را مورد انتقاد قرار داده‌اند. این منتقدین خواستار این هستند که انسان‌گرایان در مورد نیازهای جامعه به‌عنوان یک کل بیشتر مسئول باشند. ۴- بازسازان اجتماعی، خواهان این هستند که انسان‌گرایان باید کارهای بیشتر از تقویت کردن برنامه‌های درس کنونی انجام دهند. فن‌های آموزشی جدید که دانش‌آموزان و احساساتشان را در هر درس درگیر می‌کنند کافی نیستند. آن‌ها می‌خواهند مرزهای برنامه درسی انسان‌گرایانه از مطالعه‌ی فردی به اجتماعی شدن گسترش دهند.

### برنامه‌درسی بازسازگرایان اجتماعی

این دیدگاه بر تقدم نیازهای اجتماعی بر علائق فردی توجه دارد. بازسازان اجتماعی متوجه ارتباط بین برنامه درسی و توسعه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه هستند و همچنین این گروه مسئولیت عمده برنامه درسی را در تأثیر گذاشتن بر اصلاح اجتماعی و ایجاد آینده بهتر برای جامعه قرار می‌دهند. به عبارتی این گروه درصدد اصلاح جامعه از طریق اصلاح و بهسازی مدارس و برنامه‌درسی است و همچنین این گروه بر توسعه ارزش‌های موجود اجتماعی و استفاده از آن در فرایند تفکر نقاد تأکید می‌کنند. از نظر مک‌نیل، بازسازان اجتماعی به دو گروه خوش‌بین و بدبین تقسیم می‌شوند. خوش‌بین‌ها معتقدند که تعلیم و تربیت و برنامه‌درسی می‌تواند در تغییر اجتماعی و شجاعانه صحبت کردن و نوشتن مؤثر باشند. به عنوان مثال مبارزه با بی‌سوادی که در ایجاد انقلابات موفق سیاسی مؤثر بوده است. از طرف دیگر گروه بدبین،

نسبت به توانایی برنامه‌درسی در تغییر ساختار اجتماعی موجود بدین هستند؛ و در عین حال می‌خواهند برنامه‌درسی وسیله‌ای برای پرورش نارضایتی باشد. آن‌ها می‌خواهند که فراگیران بفهمند که چطور برنامه‌درسی برای تحکیم قدرت و هدایت جامعه استفاده شده است.

**هدف:** هدف اولیه برنامه درسی بازسازان اجتماعی مواجه کردن یادگیرندگان با تعدادی مسائل و مشکلات شدید است که انسان با آن‌ها مواجه هست. این دیدگاه معتقد است که این مسائل و مشکلات مورد توجه و علاقه انحصاری مطالعات اجتماعی نیست بلکه شامل هر رشته علمی نیز می‌شود. این گروه معتقدند که ما هم اکنون در دوران انتقادی هستیم و انتقاد جهانی است؛ و ماهیت انتقاد باید بر روی برنامه درسی تأکید داشته باشد با وجود این برنامه درسی بازسازان اجتماعی هدف‌ها و محتوای جهان‌شمولی ندارد.

**نقش معلم:** \* معلمان رابط بین هدف‌های محلی، ملی و جهانی با اهداف دانش‌آموزان هستند. در این زمینه دانش‌آموزان می‌توانند از علایقشان برای کمک به یافتن راه‌حل‌های برای مسائل اجتماعی که در کلاس‌هایشان تأکید شده است استفاده کنند. \* معلمان بر مشارکت با اجتماع و منابعشان تأکید می‌کنند. \* معلم همچنین به‌عنوان یک مرجع و کاتالیست باید در جستجوی فرصت‌هایی باشد تا جوانان به‌طور یکسان و مساوی بزرگ‌سالان در پروژه‌های اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی شرکت کنند \* معلم باید در عقاید و باور دانش‌آموز برای توسعه آگاهی انتقادی چالش ایجاد کنند. \* بازسازگرایان اعتقاد دارند که تمامی معلمان افرادی سیاسی‌اند که باید بین خدمت‌رسانی به کسانی که دارای قدرت هستند (محافظه‌کاران) و یا مخالفانی که دارای قدرت هستند (بازسازگرایان اجتماعی) یک مورد را انتخاب کنند.

**مبانی روان‌شناختی بازسازی‌گرایی اجتماعی:** روان‌شناسی فرهنگی و روان‌شناسی روان‌کاوی فروید و روان‌شناسی تاریخی - اجتماعی ویگوتسکی از مبانی روان‌شناختی بازسازی‌گرایی اجتماعی است.

با تأملی در برنامه‌درسی بازسازی گرای اجتماعی نکات زیر آشکار می‌شود:

\* مبنای فلسفی برنامه درسی بازسازی‌گرایی اجتماعی پست‌مدرنیسم است چون این ایدئولوژی بیشتر یک حالت اعتراض است.

\* به دلیل شرایط جامعه آمریکا آمیخته به مسائل سیاسی و اجتماعی است.

\* این دیدگاه معلم محور است. معلم در واقع آشتی سه برنامه درسی ملی، محلی و جهانی است.

\* این دیدگاه در اجرا محدودیت دارد. هر یک از مدارس باید یک پایگاه سیاسی و اجتماعی تبدیل شود.

\* در این دیدگاه نیازهای فردی کمتر مورد توجه است و نیازهای اجتماعی معطوف به مسائلی مانند ایدز... است.

\* با توجه به عقاید فریره، ژيرو ديگران می‌شود یک پیام گرفت و آن اینکه برنامه درسی رنگ و بوی بومی دارد. در بوم است که یک دیدگاه می‌تواند متولد شود. این دیدگاه نوعی عکس‌العمل در مقابل دموکراسی آمریکا است.

\* این دیدگاه، یک دیدگاه وضع موجود است یعنی برنامه درسی حال‌محور است.

\* دانشی که در برنامه درسی مطرح می‌کنیم در این دیدگاه مبتنی بر مسائل و مشکلات اجتماعی است. دانش موضوعی در این جا وجود ندارد.

\* این دیدگاه تجارب و مسائل اجتماعی را محور قرار می‌دهد.

\* برنامه درسی این دیدگاه مبتنی بر تحلیل روانی و فرهنگی و اجتماعی از فرد است.

نقد این دیدگاه: \* این دیدگاه تک بعدی است. یعنی برنامه‌درسی را به یکی از ابعاد حیات متوسل می‌کند. \* در این دیدگاه برنامه درسی وجود ندارد. برنامه درسی تجویزی است که در

این دیدگاه وجود ندارد. \*صرفاً به مسئله‌ها تأکید می‌کند. اما برنامه درسی مسئله محور، رشد دهنده فرد نیست. \* این دیدگاه دارای یک جنبه تبلیغاتی بالا و واقع‌گرایی پائین است.

### برنامه درسی منظم و سیستماتیک:

برنامه‌ی درسی سیستماتیک (منظم): در این برنامه‌درسی اهداف، استانداردها، برنامه‌ها و مطالب آموزشی در موازات آزمون‌ها قرار می‌گیرد و بر اساس آن‌ها تنظیم می‌گردد تا به ارزیابی نتایج بپردازد. برنامه‌درسی سنجشی نشان می‌دهد که آیا مدرسه یا معلمان آن در راستای پیشرفت و موفقیت همه‌ی دانش‌آموزان گام برمی‌دارند و آیا گروه‌های متنوع به فراگیری مهارت‌ها و دانش‌های مشخص و از پیش تعیین شده مشغول هستند. از جمله خصوصیات و ویژگی‌های برنامه درسی نظام‌مند از دیدگاه مک‌نیل: \* برنامه‌درسی نظام‌مند به عنوان ابزاری اصلی و مهم جهت آماده‌سازی نیروی کار آتی\* به عنوان ابزاری که کشور ایالت متحده را قادر می‌سازد تا نیاز نخبگان قرن ۲۱ را که دارای قدرت تفکر سطح بالا و دانش گسترده در علم ریاضیات و فناوری هستند برآورده سازد. \* به عنوان ابزاری که همه دانشجویان می‌بایستی به مواد و موضوعات بااعتبار و بنیادین دسترسی داشته باشند که به‌واسطه آن برای حضور و فعالیت در دانشکده و همین‌طور در زندگی آماده شوند. \* به‌عنوان ابزاری برای اثربخشی و مؤثر بودن از نقطه نظر محتوا که این امر زمینه اشتغال افراد مختلف را فراهم می‌آورد و به‌واسطه آن مربیان و مشاوران از موجه بودن عملکرد معلم اطمینان حاصل می‌کنند و دانش‌آموزان را به ابزارهای آموزشی گوناگون مهیا می‌سازد. \* موضوع محوری برنامه درسی نظام‌مند کنترل و نظارت می‌باشد.

### با تأملی در برنامه‌درسی منظم و سیستماتیک نکات زیر آشکار می‌شود:

\* مبنای فلسفی برنامه‌درسی سیستماتیک، پراگماتیسم است. \* مبنای روان‌شناختی برنامه‌درسی سیستماتیک: روان‌شناسی رفتارگرایی، شناختی، خبرپردازی و سازنده‌گرایی است \* این

دیدگاه علاوه بر بعد رفتاری بر بعد شناختی و سازنده گرایی تأکید دارد. \* از مزایا برنامه‌درسی نظام‌مند سهولت اجرا، کارآمدی بالا می‌باشد. \* برنامه درسی استاندارد شده شاخص مهمی برای اثربخشی مدارس و معلمان است. \* دیگر اینکه برنامه درسی نظام‌مند از حمایت جامعه، معلمان و والدین برخوردار است. \* این برنامه درسی با ساختار کنونی مدارس مطابقت دارد. معایب \* یکی از معایب برنامه درسی نظام‌مند این است که به مهارت‌های سطوح بالای یادگیری نمی‌پردازد و بیشتر به یادگیری سطوح پایین‌تر می‌پردازد. \* از دیگر معایب این برنامه - درسی عدم توجه به نیازهای جامعه و یادگیرندگان است. \* این برنامه درسی برای دانش‌آموزانی مناسب است که قصد ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها را دارند. \* معلمان فرصتی برای ایجاد خلاقیت در دانش‌آموزان را ندارند \* هدف‌های برنامه درسی در اینجا کاملاً اندازه‌گیری شده است. \* این برنامه درسی یک برنامه درسی تجویزی افراطی است.

#### برنامه‌درسی آکادمیک (دانشگاهی)

برنامه‌درسی آکادمیک (دانشگاهی): در این برنامه‌درسی، دانش به شیوه‌ای تنظیم شده است که به بهترین شکل برای یادگیری یک موضوع خاص مورد استفاده قرار گیرد و علاوه بر آن سؤالات مهمی را در ذهن دانشجویان ایجاد می‌کند که آن‌ها را به بررسی و تحقیق در آموزش - های تحصیلی هدایت می‌نماید. در این برنامه‌درسی، آشنایی با مفاهیم موضوعی و آموزش متناسب با آن در کانون و مرکز توجه قرار دارد. برنامه درسی آکادمیک با نگاه موضوع محوری و انتقال معلومات تا حدودی متفاوت است. برداشتی فرایند مدارتر و مطرح‌تر در حوزه برنامه‌درسی است و برنامه‌ریزان با یک جهت‌گیری موضوع علمی و دیسیپلینی، برنامه درسی را وسیله‌ای که از طریق آن فراگیران وارد دیسیپلین و موضوع درسی و حوزه‌های سازمان یافته مطالعاتی می‌شوند تلقی می‌کنند.

اگرچه افرادی که طرفدار رویکرد آکادمیک هستند بر این باورند که تکامل و بسط تفکر منطقی، هدف اصلی می‌باشد، اما روی این مسئله اتفاق نظر ندارند که چگونه می‌توان به بهترین

شکل به این هدف رسید. هدف اصلی برنامه درسی دیسیپلینی ایجاد پیش زمینه و شالوده برای دانش‌آموزان برای تبدیل شدن به متفکران، آموزندگان و تصمیم‌گیران موفق در سراسر زندگی‌شان است.

### با تأملی در برنامه‌درسی آکادمیک نکات زیر آشکار می‌شود:

\* مبنای فلسفی این دیدگاه پراگماتیسم و پایدارگرایی است. \* مبانی روان‌شناختی این دیدگاه، ترکیبی از روان‌شناسی شناختی، فرهنگی و اجتماعی است. \* یکی از ضعف‌های عمده آن عدم توجه کافی به اهداف درهم‌تنیده و تلفیقی در حوزه‌های علمی است [۱۷]. \* در این دیدگاه برخلاف دیدگاه سیستماتیک بیشتر تأکید بر سازمان‌دهی روانی است تا سازمان‌دهی منطقی. \* با پرتاب سفینه اسپوننتیک به فضا توسط روس‌ها در سال ۱۹۵۷، رهبران سیاسی و اجتماعی آمریکا به منظور پاسخگویی به ضرورت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و همچنین دستیابی به قدرت به این دیدگاه روی آوردند. رهبری این حرکت را برونر بر عهده داشت. این ایدئولوژی یک ایدئولوژی آمریکایی است بنابر این آمده‌اند از رشته‌های علمی و ظرفیتی که در درون این دیسیپلین‌ها وجود دارد برای تربیت عقلانی استفاده کنند تا بتوانند افرادی تربیت کنند که آن افراد مانند دانشمندان رفتار نمایند یعنی افرادی باشند که بتوانند اولاً شانس بالایی در دستیابی به شغل و قدرت داشته باشند و در ثانی بتوانند به وسیله علم به برخی از مهارت‌ها و توانایی‌ها در مسائل اقتصادی و سیاسی دست یابند به عبارتی رافع خیلی از مسائل و مشکلات باشند. دستیابی به سود و منفعت به عنوان یک راهبرد خیلی اساسی در این دیدگاه پذیرفته شده است.

با تأملی در ایدئولوژی‌های مطرح شده مک‌نیل می‌توان مطالب زیر را استخراج کرد:

\* طبقه‌بندی مک‌نیل از دیدگاه‌های برنامه درسی از نوع طبقه‌بندی خاص است نه عام. یعنی طبقه‌بندی مک‌نیل ناظر بر نظریه‌ها و اندیشه‌های تجویزی و ایدئولوژیک برنامه درسی است.

\* دیدگاه‌ها یا جهت‌گیری برنامه درسی از نظر مک نیل ابزاری برای تفکر در برنامه درسی هستند. به عبارتی جهت‌گیری برنامه درسی ناظر بر بررسی جهت‌گیری و برداشت‌های کلان نسبت به برنامه درسی است.

\* مک نیل در معرفی دیدگاه‌های برنامه درسی به طور مفصل به مبانی تاریخی و روان‌شناختی هر دیدگاه پرداخت.

\* دیدگاه‌های مطرح‌شده به وسیله مک نیل از نوع نظریه‌ی تجویزی برنامه درسی به حساب می‌آیند نه نظریه‌های توصیفی برنامه درسی.

\* مک نیل در دو دیدگاه برنامه درسی انسان‌گرا و برنامه درسی بازسازی اجتماعی در مورد بعضی از عناصر و مؤلفه‌هایی مانند (نقش معلم، هدف تربیتی و ...) به طور آشکار و در بعضی دیگر از مؤلفه‌ها به طور ضمنی جهت‌گیری کرد.

\* مک نیل در دو دیدگاه برنامه درسی منظم و آکادمیک نسبت به عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی به طور صریح و آشکار جهت‌گیری نکرد.

\* برخلاف سه دیدگاه منظم، انسان‌گرا و آکادمیک، مک نیل در دیدگاه بازسازی اجتماعی هیچ اشاره مستقیمی به برنامه درسی نکرده است.

\* مک نیل به طور آشکارا ایدئولوژی مورد نظر خود را بیان نکرد اما در کل می‌توان گفت نگاه او به ایدئولوژی‌های برنامه درسی، ترکیبی است؛ چرا که ایدئولوژی واحدی تعلیم و تربیت را جهت نمی‌دهد بلکه مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها تعلیم و تربیت و برنامه درسی مدارس را جهت می‌دهد. با این وجود مک نیل بیشتر بر ایدئولوژی بازسازی اجتماعی تأکید دارد. چرا که او سه ایدئولوژی دیگر را غالباً بر اساس دیدگاه بازسازی اجتماعی نقد می‌کند.

\* مک نیل بعد از بررسی دقیق و تلاش‌های صورت گرفته در دسته‌بندی نظریه‌های برنامه درسی، به تنظیم چیزی پرداخت که به نظر می‌رسد یک تقسیم‌بندی دو جزئی غیر شفاف باشد:



برنامه‌ریزان درسی آسان‌گیر و ملایم و برنامه‌ریزان درسی سخت‌گیر و محکم. اولین گروه از دیدگاه او کسانی مانند پاینار و دیگر مفهوم‌گرایان و تصورگرایان جدید هستند که نظریه‌های برنامه درسی را از حوزه‌های نرم و آسان‌مذهب، فلسفه و انتقادهای ادبی به دست آورده‌اند. دومین گروه شامل دکر واکر و مائورتیز جانسون از یک رویکرد منطقی پیروی کردند و به داده‌های تجربی تکیه نموده‌اند. دشواری موجود در این تقسیم‌بندی دو جزئی روشن است. این تقسیم‌بندی منجر به قرار دادن نظریه‌پردازان غیر متجانس و متفاوت مانند آیزنر و هنری گیروکس به عنوان برنامه‌ریزان درسی آسان‌گیر و نرم می‌گردد. بدیهی است این امر به دلیل آن است که هر دوی آن‌ها اطلاعات خود را از دیدگاه‌های تحقیقاتی مشابه به دست آورده‌اند.

### ایدئولوژی‌های آیزنر:

آیزنر و والانس پنج جهت‌گیری یا دیدگاه را در حوزه برنامه درسی مطرح کرده‌اند که عبارت‌اند از: دیدگاه فرایند‌شناختی، دیدگاه تحقق شخصی، دیدگاه بازسازگرای اجتماعی، دیدگاه منطق‌گرایی علمی و آکادمیک و دیدگاه فناورانه.

آیزنر در کتاب تصورات آموزشی (Educational Imagination) شش ایدئولوژی را معرفی کرده و آن‌ها را به طور مفصل تشریح می‌کند که تعمق در هر یک از آن‌ها، پیام‌های صریح و ضمنی را درباره برنامه‌ریزی به همراه دارد، این ایدئولوژی‌های عبارت‌اند از: ارتدکس مذهبی، انسان‌گرایی عقلانی، پیشرفت‌گرایی، تئوری انتقادی، نومفهوم‌گرایی و تکثرگرایی شناختی. در این مقاله به معرفی مختصر شش ایدئولوژی اخیر آیزنر می‌پردازیم.

**ارتدکس مذهبی:** اولین ایدئولوژی برنامه درسی که آیزنر از آن نام می‌برد، دیدگاه مذهبی است. به‌زعم وی ویژگی تمامی ایدئولوژی‌های مذهبی آن است که به وجود خدا اعتقاد دارند و اهمیت پیام‌های الهی را در تعریف و تعیین اهداف، محتوا و شرایط فعالیت‌های تربیتی مورد تأکید قرار می‌دهند. از دیدگاه آیزنر تمام ایدئولوژی‌های مذهبی، ریشه در باورهای

دارند که بارزترین آن‌ها، اعتقاد به مابعدالطبیعه است؛ و با چنین رویکردی آن‌ها ضمن طرد هرگونه تفکر انتقادی درباره این امور، دچار نوعی دگماتیسم می‌شوند و در نتیجه در مقابل فرایند تعلیم و تربیت به عنوان یک آنتی تز ظاهر می‌گردند.

**انسان گرایی عقلانی:** سر منشأ اصلی این ایدئولوژی را در آثار افلاطون و سرچشمه‌های جدید آن یعنی نهضت روشنگری باید جستجو کرد. بارزترین نمود تربیتی این ایدئولوژی در دوران معاصر در آثار آدلر (Adler) و هاتکینز (Hatchins) یافت می‌شود. توجه به منطق انسانی، تأکید بر دانش به عنوان دستاورد ساخته بشر، تلاش برای شناخت ماهیت حقیقت و ... از مهم‌ترین ویژگی‌های این ایدئولوژی است؛ و با چنین برداشتی آنان بر این باورند که بچه‌ها در مدرسه باید در معرض بهترین آثار قرار گیرند، درباره آن‌ها بحث، تجزیه و تحلیل و مذاکره کنند و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار دهند؛ و از دیگر ویژگی‌های این ایدئولوژی، آزادی انتخاب در برنامه درسی و نیز تخصصی شدن حرفه‌ای قبل از فارغ‌التحصیل شدن از مدرسه است.

**پیشرفت گرایی:** این ایدئولوژی در آثار دیوئی و پیروانش منعکس شده است. این ایدئولوژی در تعلیم و تربیت دارای دو جریان مرتبط به هم اما متمایز است. یکی ریشه در مفهوم تجربه انسانی و هوش دارد و دیگری با اصلاح اجتماعی مرتبط است. اگر چه دیوئی در طی حیات علمی‌اش، هر دوی آن‌ها را مدنظر قرار داده بود، اما پیروانش عملاً تمایزی را مورد تأکید قرار دادند. سه نکته اساسی در رابطه با اندیشه‌های دیوئی (که در این ایدئولوژی جنبه کلیدی دارد) به شرح زیر قابل ذکر است: ۱) برداشت وی از مدرسه به عنوان یک کل ۲) دیدگاه وی در خصوص محتوای مناسب برنامه درسی ۳) نقطه نظر وی درباره وظایف حرفه‌ای معلم. به نظر دیوئی، مدرسه کل فرایند آموزش و پرورش را در بر می‌گیرد و فراتر از برنامه‌های درسی رسمی، زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا هنجارهای زندگی جمعی به کودک منتقل شود. برنامه درسی نیز باید دارای سه ویژگی اساسی باشد. اول آنکه باید «مسئله-محور» باشد؛

یعنی برنامه‌های درسی باید محیطی را خلق کنند که بچه‌ها بتوانند مسائل را شناسایی و فرمول‌بندی کنند. «عمل کامل فکر» یعنی حرکت از هدف به رفتار تجربی و سپس سنجش نتایج، چیزی است که برنامه‌های درسی باید در جهت حصول به آن حرکت کنند. برای خلق چنین موقعیت‌های مسئله‌داری معلم باید هم به توانایی‌ها و امکانات موجود در یک ایده خاص توجه کند و هم اینکه شاگرد خود را درک کند. در زمینه تدریس نیز باید هر کودک به عنوان یک کل در نظر گرفته شود که باید به زمینه‌های قبلی وی توجه شود. علاوه بر این، برنامه‌ریزی درسی در قالب زمینه (بافت) صورت می‌پذیرد.

**تئوری انتقادی:** ریشه‌های این دیدگاه در افکار و اندیشه‌های کارل مارکس یافت می‌شود. طرفداران این ایدئولوژی به ندرت به صورت منسجم بیانیه‌ای را در خصوص مقاصد، محتوا و روش‌های تعلیم و تربیت بیان نموده‌اند. به همین دلیل در مقام مقایسه با سایر دیدگاه‌های تربیتی کمتر یک ایدئولوژی تربیتی است، اما تئوری انتقادی از طریق تجزیه و تحلیل آموزش مدرسه-ای و شرایط مدارس، این امکان را به طور بالقوه فراهم می‌کند که برای اصلاح وضعیت جاری مدارس و برنامه‌های درسی، اقدامات معینی دنبال شود. هدف اصلی این تئوری عبارت است از آشکار کردن ارزش‌های موجود در موضوعات تربیتی.

**نومفهوم گرایی:** این نوع نگرش که در اوایل دهه ۱۹۷۰ پا به عرصه وجود گذاشت در حقیقت نوعی روش تفکر و اندیشیدن درباره تعلیم و تربیت و نوع برنامه‌هایی است که برای رسیدن به هدف‌های مطلوب طراحی می‌شود. ایده‌ای اصلی این ایدئولوژی در آثار مک دونالد (Macdonald) و هیونر (Heubner) یافت می‌شود. سخنگوی اصلی این دیدگاه ویلیام پاینار است. وی در آثار خود برای تجربیات شخصی در تعلیم و تربیت اهمیت زیادی قائل است. به زعم پاینار آنچه در مدارس حذف می‌شود عبارت است از ارزش‌گذاری عمیق به اهداف شخصی، زندگی تجربه‌شده و اشکالی از فهم و درک قابل اندازه‌گیری و تجزیه و

تشریح نیستند؛ و آنچه را که در مدارس به اشتباه مدنظر قرار می‌دهد، نوعی نگرش مکانیکی به دانش‌آموز و عدم توجه به تفاوت‌های فردی در تجربیات شخصی است.

**تکثرگرایی شناختی:** از لحاظ تاریخی این ایدئولوژی دارای قدمت طولانی بوده و به تمایزی که ارسطو بین سه شکل متفاوت دانش یعنی نظری و عملی و مولد قائل شده است بازمی‌گردد؛ اما گونه‌های جدید آن در برخی آثار پیترز (Peters)، هرست (Hirst) و آیزنر و فینکس (Phenix) وجود دارد. این دیدگاه تنها در دو دهه اخیر در زمینه دانش و هوش به طور جدی در حوزه تعلیم و تربیت مطرح شده است. تکثرگرایی شناختی برداشتی از ذهن و هوش است که دارای دو شاخه مجزا ولی مرتبط به هم می‌باشد. به‌زعم حامیان این دیدگاه، جستجوی معنا و مفهوم، بخشی از ماهیت انسان را تشکیل می‌دهد، از این رو توانایی بیان معنی به اشکال مختلف باید یک هدف اصلی آموزش مدرسه‌ای باشد. نکته بسیار مهم در این دیدگاه، ارتباط بین انواع دانش و هوش است. اگر نوع ذهنی که بچه‌ها می‌توانند کسب کنند نوعاً از فرصت‌هایی که برای اندیشیدن دارند متأثر می‌شود و این فرصت نیز توسط برنامه درسی فراهم آورده شود، پس می‌توان مدعی شد که خود برنامه درسی «وسیله تغییردهنده ذهن است». از این دیدگاه می‌توان دریافت که تصمیمات برنامه درسی درباره گنجاندن محتوا، وسیله تغییردهنده ذهن است. از جمله پیامدهای دیدگاه تکثرگرایی شناختی در برنامه درسی گسترش و توسعه مفهوم سوادآموزی و توسعه «عدالت تربیتی» است.

با تأملی در ایدئولوژی‌های مطرح شده آیزنر می‌توان مطالب زیر را استخراج کرد:

\*همچنان که خود آیزنر صراحتاً اعلام می‌دارد، همه این‌ها ایدئولوژی‌های تربیتی برنامه درسی به حساب می‌آیند و هیچ کدام از آن‌ها نظریه توصیفی برنامه درسی نیستند.

\*توجه آیزنر به دنیا و آموزه‌های جدید آن، نظیر پست‌مدرنیسم است. از این رو، آیزنر را می‌توان در جرگه متفکران پست‌مدرن برنامه درسی به شمار آورد.

\* با عنایت به نکته فوق است که آیزنر ایدئولوژی کثرت‌گرایی شناختی را به عنوان ایدئولوژی مطلوب خود انتخاب نموده و تلاش می‌کند به تشریح و تبیین آن پردازد.

\* یکی از ضعف‌های اساسی آیزنر در طبقه‌بندی این است که در آن روش تحقیقاتی و دیدگاه‌های سیاسی‌اش به عنوان اساس طبقه‌بندی به شیوه مبهم و غیر شفاف با یکدیگر ترکیب شده‌اند.

\* در طبقه‌بندی آیزنر و والانس این طور به نظر می‌رسد که آن‌ها در دخیل ساختن «تکنولوژی» به عنوان گرایش اصلی و پایه برنامه درسی در نظام و سیستم خود دچار اشتباه شده‌اند. می‌توان مشاهده کرد که همه‌ی چهار دسته‌بندی دیگر آن‌ها به منابع اصلی در تعیین محتوای برنامه درسی اشاره دارند که شامل فرایندهای شناختی، فرد، جامعه و موضوع درسی است. از سویی دیگر، گرایش و جهت‌گیری تکنولوژیکی اساساً به طرفداری از یک فرایند در برنامه‌ریزی درسی تمایل نشان می‌دهد. این فرایند در واقع فرایندی است که می‌توان آن را با هر یک از چهار نوع دیگر دسته‌بندی به کار گرفت.

### ملاحظات روش شناختی

روش انجام این مطالعه تحلیلی-استنتاجی است. این روش به دنبال فهم، تبیین و روشن ساختن مجموعه‌ای از مفاهیم و ساختارهای مفهومی در بحث ایدئولوژی‌های برنامه‌درسی می‌باشد. به بیان اختصاصی‌تر، در این روش پس از طرح و تشریح ایدئولوژی‌های میلر و آیزنر، تلاش شده است تا از طریق تحلیل و بررسی تفاوت‌ها و تشابهات و بررسی علل آن، به فهم و استنباط روشنی از اندیشه‌های این دو صاحب‌نظر نائل آییم.

### مقایسه ایدئولوژی‌های برنامه درسی آیزنر و مک نیل:

در ارتباط با میزان همپوشانی میان ایدئولوژی‌های مک نیل و آیزنر، یا به عبارت دیگر، شناسایی تفاوت‌ها و تشابه‌های بین این دو می‌توان به چند نکته اساسی اشاره کرد.

### تشابه دیدگاه آیزنر و مک نیل:

\* در ارتباط با ایدئولوژی‌های مطرح شده در اثر اول آیزنر با دیدگاه‌های مک نیل می‌توان گفت که این دو طبقه‌بندی تقریباً همخوانی و همپوشانی تام و تمام دارند با این نگاه که دیدگاه برنامه درسی آکادمیک (موضوعات علمی) مک نیل شامل دو ایدئولوژی عقل‌گرایی آکادمیک و توسعه فرایند ذهنی آیزنر می‌شود.

\* خطای ابتدایی در هر دو طبقه‌بندی (آیزنر و مک نیل) این است که در آن‌ها به طبقه‌بندی ایدئولوژی‌های برنامه درسی از لحاظ تأکید یا جهت‌گیری‌های اصلی و اولیه‌شان پرداخته نشده است.

\* دیدگاه برنامه درسی آکادمیک مک نیل تا حدودی شبیه دیدگاه عقل‌گرایی آکادمیک و دیدگاه توسعه فرایند ذهنی آیزنر است چرا که این دیدگاه هم به محتوا و هم به فرایند توجه دارد از جهت تأکید بر محتوا و تأکید بر آثار بزرگ همانند عقل‌گرایی آکادمیک است و از جهت تأکید بر فرایند و ایجاد فرصت یادگیری برای تقویت مهارت‌های ذهنی شبیه دیدگاه توسعه فرایند ذهنی است.

\* برنامه درسی موضوعات علمی مک نیل با دیدگاه انسان‌گرایی عقلانی آیزنر از جهت تأکید بر محتوا و دیدگاه پیشرفت‌گرایی از جهت تأکید بر فرایند مطابقت دارد.

\* برداشت مک نیل از برنامه‌درسی نظام‌مند همانند برداشت از برنامه درسی که باید طی شود است؛ بنابراین می‌توان گفت برنامه‌درسی نظام‌مند با برداشت سنتی از برنامه‌درسی که بر مجموعه‌ای از تصمیم‌های از پیش گرفته شده و مسیرهای شناخته شده‌ای که یادگیرندگان بر اساس تشخیص برنامه‌ریزان باید طی کنند هماهنگ است.

\* اگر از دید محدود و نادرست آیزنر نسبت به مقوله ایدئولوژی مذهبی اغماض کنیم، می‌توان آن را در ردیف ایدئولوژی انسان‌گرای مک‌نیل ارزیابی نمود.

\* برنامه درسی انسان‌گرایی مک نیل از جهت تأکید بر تجارب فرد تا اندازه‌ای مثل نومفهوم‌گرایی آیزنر است.

\*-مک نیل هم چون آیزنر ضمن توجه به محتوا و فرایند؛ به فرایند تأکید بیشتری دارد.

\*مک نیل همچون آیزنر به طور ضمنی اندیشه‌های دارای صبغه دینی را تحقیر می‌کند و حتی برای آن موضوعیت قائل نمی‌شود. چرا که در هیچ جایی اشاره به اندیشه‌های دارای صبغه دینی ندارد.

### تفاوت دیدگاه آیزنر و مک نیل:

\*مک نیل در معرفی دیدگاه‌های برنامه‌درسی به طور مفصل به مبانی تاریخی و روان‌شناختی هر دیدگاه پرداخت اما آیزنر کمتر به مبانی هر ایدئولوژی پرداخته است.

\* اگر چه نظریه‌های هنجاری برنامه‌درسی با عناوین مختلفی نظیر دیدگاه‌ها، سنت‌ها، ایدئولوژی‌ها، رویکردها، پارادایم‌ها و اخیراً فرهنگ برنامه درسی و غیره مطرح شده‌اند، آیزنر از نظریه‌های هنجاری برنامه درسی به عنوان ایدئولوژی‌های برنامه درسی و مک نیل از نظریه‌های هنجاری برنامه درسی به عنوان دیدگاه‌های برنامه درسی یاد می‌کند.

\* مک نیل در معرفی دیدگاه‌های برنامه درسی به طور مفصل به نقد و بررسی (مزایا و محدودیت) هر یک از دیدگاه‌ها پرداخت اما آیزنر کمتر به نقد هر یک از دیدگاه‌ها پرداخت.

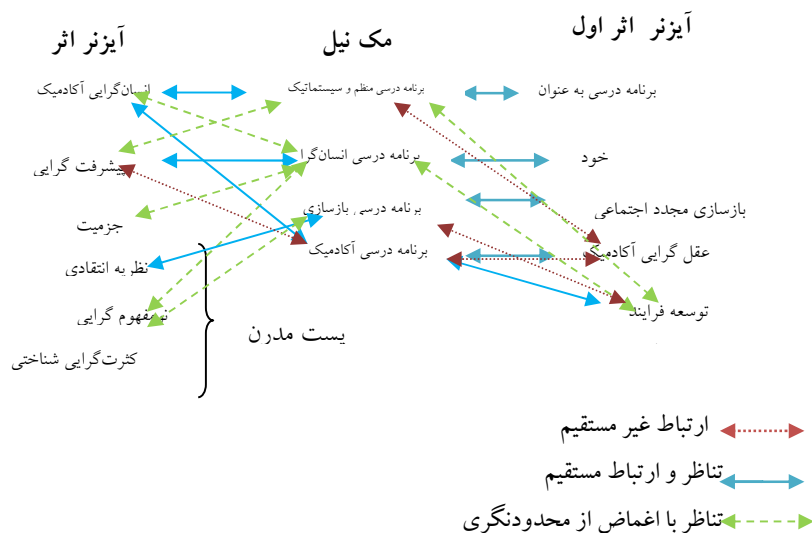
\* آیزنر و مک نیل هر دو در انتخاب و توصیف ایدئولوژی‌ها کاملاً گزینش‌گرانه عمل می‌کنند؛ اما عمل گزینشگری آیزنر متزلزل و مبهم به نظر می‌رسد و این نکته در ارتباط با شروع ایدئولوژی اول تا سوم و سپس حرکت به سوی طرح ایدئولوژی چهارم، بیشتر مصداق پیدا می‌کند، چرا که ایدئولوژی‌های دیگر را می‌توان در یک جبهه (پست‌مدرن) جایابی کرد. ولی عمل گزینش‌گری مک نیل از منطلق کم و بیش روشن پیروی می‌کند؛ بدین معنا که مک نیل

با توجه به کانون ایدئولوژی‌ها از ابعاد درونی به بیرونی، ایدئولوژی را انتخاب و در یک سیر مشخص و تقریباً دقیق جایابی می‌کند.

\* سرانجام اینکه آیزنر ایدئولوژی‌هایی را مطرح کرده است که متأثر از ظهور اندیشه‌های فلسفی جدید نظیر پست‌مدرنیسم بوده‌اند. ایدئولوژی‌هایی نظیر انتقادی، نومفهوم‌گرایی و کثرت‌گرایی شناختی که در ایدئولوژی‌های معرفی شده توسط مک نیل از آن غفلت شده است.

به طور کلی، اگر بخواهیم در یک تصویر کلی، تفاوت و تشابه میان ایدئولوژی‌های آیزنر با مک نیل را به قصد تعیین میزان همپوشانی بین این دو نشان دهیم، می‌توان از نمودار صفحه بعد استفاده کرد.

نمودار (۱) میزان همپوشانی (اشتراک و افتراق) طبقه‌بندی مک نیل با دو طبقه‌بندی آیزنر





## بحث و نتیجه‌گیری

درک و فهم برنامه درسی، چیزی بیش از درک ترکیبی از فعالیت‌ها و تعاملات می‌طلبد. هنگامی که افراد، گروه‌ها و اجتماعات دست به انتخاب برنامه درسی می‌زنند، باید دیدگاه‌ها و نظام‌های فکری را که در پس هنجارهای کلاس درس و مدرسه وجود دارد، دریابند. با بررسی مفروضات شناخته شده یا نامعقول موجود در خط‌مشی‌ها و عملکردهای روزمره، به ارزش‌ها و عقاید جاری و ساری در جامعه پی می‌بریم. اگر چه در اغلب موارد عمل تربیتی با دیدگاه‌های فلسفی و تربیتی مطابقتی ندارد، ولی به هر حال شناخت الگوهای اساسی فکری و عملی تعلیم و تربیت، مبنایی برای تفکر فراهم می‌آورد. اگر چه متخصصان رشته مطالعات برنامه درسی، نظریه برنامه درسی را به عنوان یک جزء اساسی مطالعات برنامه درسی مورد تحسین و تأکید قرار می‌دهند، اما به نظر می‌رسد این امر توسط اغلب متخصصان این رشته با توجه اندکی روبرو است، کسانی که اغلب این مسئله را نادیده می‌گیرند چرا که فکر می‌کنند یک موضوع کاملاً غیر مرتبط به کار روزانه‌شان است. اهمیت نظری برنامه درسی کاملاً قابل درک است. در بهترین شکل نظریه برنامه درسی این توانایی وجود دارد که مجموعه‌ای از ابزارهای مفهومی را برای تحلیل و بررسی پیشنهادهای برنامه درسی، شفاف‌سازی روش‌های تدریس و هدایت اصلاحات فراهم گردد.

بنابراین یکی از وجوه مهم نظریه‌پردازی در حوزه برنامه درسی، شناسایی ایدئولوژی، ارزش‌ها و اعتقادهای خودمان درباره جنبه‌های مختلف برنامه درسی و جامعه است. این کندوکاو و شفاف‌سازی ارزش‌ها و نظام اعتقادی که فرایندی مستمر و مداوم است، باید شکلی آشکار و آگاهانه به خود بگیرد. تا زمانی که نسبت به یکی از ارزش‌های خاص خود آگاهی نداشته باشیم، این ما هستیم که در اختیار آنیم و نه برعکس. آن ارزش بر تفکر و اعمال ما تأثیر

می‌گذارد، هر چند نسبت به آن آگاهی نداشته باشیم. از آنجا که در نظریه‌پردازی‌های خود، از این ارزش‌ها و اعتقادات تأثیر می‌پذیریم، باید نسبت به آن‌ها آگاهی داشته باشیم.

به‌طور کلی، تفاوت‌های یادشده در این طبقه‌بندی‌ها را می‌توان در پرتو فلسفه و جهان‌بینی آیزنر و مک نیل جستجو و تبیین کرد. فلسفه جنبه حیاتی اندیشه صاحب‌نظران برنامه درسی بوده و تمام انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنان را در مورد ابعاد مختلف برنامه درسی متأثر از آن است. هم‌چنان که گودلد اظهار می‌دارد، فلسفه نقطه شروع و بنیاد تصمیم‌گیری در برنامه درسی است و نقش آفرینی فلسفه در تمامی مراحل، عناصر و ابعاد برنامه‌درسی ساری و جاری است. از این رو، همان‌طور که در مقایسه طبقه‌بندی آیزنر و مک نیل نشان داده شد، طبقه‌بندی هر کدام، نظریه‌های مختلفی را شناسایی و معرفی نموده و طبقه‌بندی آیزنر و مک نیل با یکدیگر منطبق نیستند. از سوی دیگر آیزنر توجهی بیشتری به ایدئولوژی‌های جدید نظیر ایدئولوژی‌های انتقادی، نومفهوم‌گرایی و خصوصاً کثرت‌گرایی شناختی که ملهم از آموزه‌های پست‌مدرنیسم است داشته، اما مک نیل به‌طور آشکارا ایدئولوژی مورد نظر خود را بیان نکرد و در کل می‌توان گفت نگاه مک نیل به ایدئولوژی‌های برنامه درسی نگاه ترکیبی است چرا که ایدئولوژی واحدی تعلیم و تربیت را جهت نمی‌دهد بلکه مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها تعلیم و تربیت و برنامه‌درسی مدارس را جهت می‌دهد. با این وجود مک نیل بیشتر بر ایدئولوژی بازسازی اجتماعی تأکید دارد. چرا که مک نیل سه ایدئولوژی دیگر را غالباً بر اساس دیدگاه بازسازی اجتماعی نقد می‌کند.

### منابع:

- فتحی واجارگاه، کورش. (۱۳۸۸). «اصول و مفاهیم برنامه‌ریزی درسی»، تهران: بال.
- طالب زاده نوبریان، محسن؛ فتحی واجارگاه، کورش. (۱۳۸۲). مباحث تخصصی برنامه درسی. تهران: آییژ.

مک کاجن، گیل. (۱۹۸۳). *نظریه برنامه درسی چیست؟ ترجمه: محمد حسن امیر تیموری، برنامه درسی: نظرگاه‌ها، رویکردها، چشم‌اندازها. پدیدآورنده؛ محمود مهرمحمدی. مشهد: به نشر.*

واکر، دکر. (۱۹۸۲). *نظریه برنامه درسی برای هر کس معنایی دارد؟ ترجمه: محمد حسن امیر تیموری، برنامه درسی: نظرگاه‌ها، رویکردها، چشم‌اندازها. پدیدآورنده؛ محمود مهرمحمدی. مشهد: به نشر.*

مهر محمدی، محمود؛ امین خندقی، مقصود. (۱۳۸۷). *مقایسه ایدئولوژی‌های برنامه درسی آیزنر و با میلر: نگاهی دیگر. مجله مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۰ (۱)، ۲۷-۴۵.*

پاملا بولتین و همکاران. (۲۰۰۰). *برنامه درسی به عنوان فرهنگ، ترجمه مرجان میر شمشیری. برنامه درسی: نظرگاه‌ها، رویکردها، چشم‌اندازها. پدیدآورنده؛ محمود مهرمحمدی. مشهد: به نشر.*

ملکی، حسن. (آذر ۱۳۹۰). *نقد و ارزیابی ایدئولوژی بازسازی اجتماعی در برنامه درسی. [گزارش]؛ تهران. دانشگاه علامه طباطبائی.*

سلسیلی، نادر. (۱۳۸۲). *دیدگاه‌های برنامه درسی: برداشت‌ها، تلفیق‌ها و الگوها. تهران: انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت.*

امین خندقی، مقصود. (۱۳۸۷). *تیین ماهیت نظریه در حوزه برنامه درسی و ارائه طبقه‌بندی مفهومی جدید از نظریه‌های معتبر در این حوزه. پایان‌نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس.*

Glatthorn, A.A, Boschee, F, White head, B.m (2012). "Curriculum leader ship: Strategies for Development and Implementation", second Ed, Thousandoaks, SAGE, Inc.

Reid, A. William, (2000), Curriculum as Expression of National Idetily, The University of Texas at Austin, 15,2,113-122.

Hameyer, U. (1987). The Domain of Curriculum studies. *Journal of curriculum study*, 14, 362-369.

Apple, M. W. (1975). Scientific interests and the nature of educational institutions. In W. Pinar (Ed.), *Curriculum theorizing: For reconceptualists* (pp. 120-130). Berkeley, CA: McCutchan.

Ellis, A. K. (2004). *Exemplars of curriculum Theory*. Larchmont, NY: Eyeon Education.

Ornstein, A., and Hunkins, F. P. (2004). *Curriculum Foundation, Principles and Issues*. Fourth Edition. Pearson Education, Inc

Schiro, M. (2008). *Curriculum Theory: Conflicting Visions and Enduring Concerns*. Thousand Oaks, INC: Sage.

Klibard, H. (2004). *The struggle for the American curriculum: 1893-1958*. NEWYORK: Taylor Francis.

McNeil, J. D. (2009), "contemporary Curriculum in thought and Action", seventh Ed, John Wiley & Sons, INC. Chennai, India.

McNeil, J. D. (1985). *Curriculum : A comprehensive introduction* (3<sup>rd</sup> ed.). Boston: Little, Brown.

Eisner, E. W., & Vallance, E. (Eds). (1974). *Conflicting conceptions of curriculum*. Berkeley, CA: McCutchan.

Eisner, Elliot W. (1994) *The educational imagination*, Third Ed, New York: , Mcmillan Publishing Company